



پیشرفت و ربط آن به علوم انسانی/ سه گام اصلی پیشرفت

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: یک جامعه برای پیشرفت باید بیداری فکری و رفتاری پیدا کند و در گام دوم به یک مدلی از عقلانیت برسد و در گام سوم مدل عقلانیت به یک جریان تبدیل و سپس حکومت تشکیل شود.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: یک جامعه برای پیشرفت باید بیداری فکری و رفتاری پیدا کند و در گام دوم به یک مدلی از عقلانیت برسد و در گام سوم مدل عقلانیت به یک جریان تبدیل و سپس حکومت تشکیل شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه که دروس خارج فقه و اصول را در محضر اساتیدی همچون آیات عظام وحید خراسانی، فاضل لنکرانی، جعفر سبحانی ناصر مکارم شیرازی گذرانده است. تحصیل دروس تخصصی کلام اسلامی را در کنار دروس خارج فقه و اصول در سال 1370 شمسی آغاز کرده و در سال 1374 در مقطع دکترای کلام اسلامی با رتبه اول از دانشگاه امام صادق (ع) فارغ التحصیل شد. ایشان از سال 1370 شمسی در کنار تحصیل به فعالیت پژوهشی فردی و جمعی اشتغال ورزیده و مدیریت های پژوهشی و اجرایی خرد و کلان داشته است که از آن جمله می توان به ریاست مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران اشاره نمود. وی در این گفتگو با اشاره به برداشتهایی که از پیشرفت می شود معتقدند پیشرفت درواقع حاصل کار و عمل است که لازمه آن بیداری می باشد و برای آن باید با حرکت تدریجی مبتنی بر آموزه های دینی به پیش رفت. وی تفاوت پیشرفت غربی با پیشرفت اسلامی را تکیه پیشرفت اسلامی بر آموزه های وحیانی و قرآنی می داند و معتقد است پیشرفت های غربی به دلیل تکیه بر عقل ناقص بشری ناقص بوده و غایت مشخصی ندارد.

*استاد اگر موافق باشید از تعریف پیشرفت به معنای عام و پیشرفت اسلامی این گفت و گو را شروع کنیم.

ابتدا به عنوان مقدمه عرض می کنم که پیشرفت یک حقیقتی است که می تواند یک معنای مصدري داشته باشد یا یک معنای اسم مصدري به پیشرفت بدهیم؛ ذو مراتب است. اولین گامی که برای رشد یک کشور برداشته می شود، می توان پیشرفت را به آن کشور نسبت داد. اگر آن را اسم مصدريا حاصل مصدر بگیریم؛ یعنی نتیجه حاصل رشد را پیشرفت بدانیم آن وقت پیشرفت یک حقیقتی است که با پیمودن گامها و مراحل به دست می آید که اولین گام آن شاید بیداری باشد. یک جامعه برای پیشرفت باید بیداری فکری و رفتاری پیدا کند و در گام دوم به یک مدلی از عقلانیت برسد و در گام سوم مدل عقلانیت به یک جریان تبدیل و سپس حکومت تشکیل شود و پس از اینکه حکومت تشکیل شد آن موقع می تواند از پیشرفت صحبت کرد و به آن رسید. سپس وارد مرحله تمدنی می شویم پیشرفت یک گام مقدم بر تمدن است ولی چون در اینجا طبیعتا صحبت از پیشرفت اسلامی است، طبعاً پیشرفت اسلامی مقدم بر تمدن اسلامی است. بعد از بیداری، عقلانیت اسلامی، و تبدیل شدنش به یک جریان، یعنی به یک جمعیت مدیریت شده تأثیر گذار بر یک جامعه و بعد به یک حکومت اسلامی پیش می آید. وقتی یک حکومت اسلامی شکل گرفت جامعه اسلامی به معنای دقیق کلمه شکل پیدا می کند و در نهایت پیشرفت اسلامی و تمدن اسلامی پدیدار می شوند. بنابراین با یک نگاه، هر فعالیتی که جامعه را به سوی رشد و تعالی سوق دهد، فعالیت در راستای پیشرفت است؛ اما اگر به معنای اسم مصدري در نظر بگیریم و پیشرفت را نتیجه بدانیم و بگوییم این جامعه، جامعه پیشرفته ای است زمانی است که این مراحل که عرض کردم طی بشود.

از نظر من پیشرفت نوعی تغییر تدریجی تکاملی است که در راستای هدف معین و تفکر و مبانی فلسفی خاصی باشد. این پیشرفت به معنای عام است. در هر جامعه ای اگر تغییر تدریجی در راستای هدف و تفکر تعیین شده صورت بگیرد پیشرفت اتفاق می افتد. ممکن است این هدف در نظام سوسیالیستی، عدالت و در نظام های لیبرالیستی، رشد سرمایه باشد و اینها مبتنی بر مبانی فلسفی خاصی می باشند؛ چرا که پیشرفت، حتماً از آشخور فلسفی بهره می برد، ممکن است این فلسفه مثلاً پوزیتیویستی و یا فلسفه اگزیستانسیالیستی باشد؛ یا اگر مقداری عام تر بگیریم فلسفه ماتریالیستی، سکولار یا اومانیستی باشد. پس در هر پیشرفتی، تغییری تدریجی نهفته است و در آن تغییر تدریجی، باید تکاملی باشد و این تکامل ناظر بر هدف و برگرفته از یک مبانی فلسفی است.

اگر با استفاده از تفکر فلسفی، پیشرفت به معنای اسلامی را تعریف کنیم؛ پیشرفت اسلامی عبارت است از تغییر تدریجی تکاملی کوثری جامع نگر مبتنی بر حکمت اسلامی. تغییر در مقابل ثبات است و ثبات با پیشرفت جور در نمی آید تغییر تدریجی در مقابل تغییر دفعی است. پیشرفت دفعتا حاصل نمی شود بلکه به صورت تدریجی است. تغییر تکاملی در مقابل تغییر انحطاطی و عقب گردی است. یعنی اگر تغییری در جامعه صورت پذیرد اما نگذارد استعداد های نهفته جامعه به فعلیت تبدیل شود این انحطاط است. اگر استعداد های بیشتری از جامعه به فعلیت برسند پیشرفت تکاملی است. مقصود از تغییر کوثری، تغییری است که در راستای به فعلیت رسیدن من فردی یا اجتماعی انسان است. به عبارت دیگر، اگر تکامل ملکی در راستای تکامل ملکوتی باشد، تغییر کوثری شکل می گیرد ولی اگر نه، فقط تکاثر و جمع آوری مسائل دنیوی و ملکی باشد و اصلاً نظری به ملکوت و معنویات نداشته باشد این تغییر کوثری نخواهد بود؛ مقصود از تعبیر جامع نگر، این است که تکامل همه جانبه باشد که هم مادی- معنوی و هم فردی-جمعی باشد. پس پیشرفت اسلامی عبارت از تغییر تدریجی تکاملی کوثری جامع نگر و مبتنی بر حکمت اسلامی، یعنی هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی، ارزش شناسی و دین شناسی اسلامی است که عقبه

هست ها، نیست ها، باید ها و نبایدها این تغییری را تأمین می کند.

مؤلفه ها یکی هستند یعنی فرض کنید که ما اگر عقلانیت، دانش، صنعت، سلامت، امنیت، معنویت، معیشت، هنر، سیاست و را به عنوان مؤلفه های پیشرفت و تمدن بدانیم همه اینها در هر پیشرفت و تمدنی وجود دارد. یعنی هیچ جامعه ای نمی تواند با هر مبنایی دم از پیشرفت بزند ولی تحولی در عقلانیت، دانش، معیشت، امنیت و مؤلفه های دیگر او نیافتد، چون اینها مؤلفه های پیشرفت است اما تفاوت در مبانی، روش، رویکرد و اهداف است و الا در مؤلفه ها با یکدیگر تفاوتی ندارند. ممکن است یک مدل از پیشرفت به پیشرفت امنیتی توجه داشته باشد و بخش دیگری را لحاظ نکند.

اینکه گفتم پیشرفت اسلامی باید جامع نگر و همه جانبه باشد یعنی باید به عقلانیت، دانش، امنیت، سلامت، معیشت و همه عرصه ها توجه کند. ممکن است یک تئوری پیشرفت باشد که یک بخش را بگیرد و به بخش دیگری توجه نکند که در این صورت ناقص است. مثلاً همه تئوری های پیشرفت در تفکر مدرن چون مبتنی بر عقلانیت مادی (ساجکتیو) است، اصلاً توجهی به منبع معرفتی و حیانی ندارد و از آن هیچ استفاده ای نمی کند ولی حتماً یک مدل عقلانیتی دارد، اما در الگوی پیشرفت اسلامی عقلانیت اسلامی است که هم عقل نظری و عملی را قبول دارد و هم عقل نظری و عملی را قبول دارد و هم به منبع و حیانی الهی توجه دارد و از آن بهره می برد. یا مثلاً ممکن است، بعضی از تئوری های توسعه در دوره مدرن به معنویت توجه نکنند و بعضی هم ممکن است توجه داشته باشند که البته بیشتر مادی است. ولی ما بیشتر معتقد به معنویت اسلامی هستیم.

***منظور جنابعالی از معنویت چیست؟ تفاوت معنویت اسلامی با معنویت ساجکتیو در چیست؟**

معنویت دو معنا دارد: یکی معنای هستی شناسانه و پذیرش عالم ملکوت، معنا و پیوند عالم ملک با ملکوت و دیگری معنای روان شناسانه است، یعنی احساس آرامش و احساس به معنا داری زندگی. درواقع تئوری های توسعه مدرن می تواند به معنویت روان شناختی توجه کنند اما یا اصلاً نمی تواند از معرفت هستی شناسانه سخن بگوید یا تا آنجایی که عقلش رسیده ناقص می تواند از آن دم بزند. چرا که با توجه به عقلانیت ریاضی ساجکتیوی که مجزای از وحی و عالم ملکوتی خدایی و ماورایی و متکی بر عقل بشری است لذا معنویت ملکوت و هستی شناسانه اش ناقص خواهد بود چرا که عقل بشری ناقص است. اما اگر شما معنویت را اسلامی «الدنیا مزرعة الآخرة» و عالم ملک تابع عالم ملکوت گرفتید، عالم ملکوت معنا پیدا می کند نه به این معنا که به دنیا و ملک توجهی نشود، بلکه به مؤلفه عقلانیت دانش، معیشت، سلامت، امنیت و همه اینها نیز می پردازد اما معیشت، امنیت و سلامت غایت خاصی پیدا می کند. بنده به تفصیل به این مؤلفه ها با نگاه تمدنی در جلد سوم کتاب کلام نوین اسلامی پرداختم و نشان دادم که چه تفاوتی بین اینها در مؤلفه های اسلامی با این مؤلفه های در جامعه مدرن وجود دارد.

***اگر بخواهید همان مواردی که در کتاب فرمودید را به شکل مجمل برای افرادی که می خواهند این موضوعات را دنبال کنند و از آن خط بگیرند و متوجه بشوند که موضوع دقیقاً و عیناً چیست بیان کنید چه مباحث عمده ای را می توان طرح نمود؟ به عنوان نمونه از نظر شما معیشت کوثری با معیشت تکاثری چه تفاوتی دارد؟**

یک تفاوت در مبناست وقتی هستی شناسی اسلامی و الهی را پذیرفتیم دیگر هستی برابر ماده و منحصر به عالم ملک نیست عالم ملکوت هم ساحتی از هستی است و بعد ما هر گونه فعالیت معیشتی در این عالم انجام می دهیم یک ظاهر و باطنی دارد. مثلاً انسان می خواهد مال مردمی را بخورد و دزدی کند این ظاهرش است که مال مردم خورده اما باطنش آن است که آتش می خورد این که خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» این دارد معیشت کوثری و مبتنی بر پیوند بین ملک و ملکوت را بیان می کند. یا وقتی درباره ربا صحبت می کند و ربا خواری را محاربه با خدا معرفی می کند، در مدل معیشت مدرن این جمله برای او اصلاً معنا دار نیست که ربا خواری محاربه با خداست چون آن عقلانیت ساجکتیویته به او، این معرفت را نمی دهد. این عقلانیت یک زاویه دید خاصی به او داده و بسیاری از روزه های معرفت و معیشت را برای او باز نکرده است. بنابراین این مبنا یک تفاوت معنایی حتی در معیشت درست می کند و طبیعتاً غایت معیشت را هم برایش عوض می کند. ممکن است غایت معیشت در یک تفکر مدرن این باشد که فقط ثروت یا قدرت افزایش پیدا کند. درواقع «الهمک التکاثر» در سیاست، قدرت و ثروت و اینها ظهور پیدا می کند اما اگر تئوری معیشت مبتنی بر یک غایت الهی باشد انفاق، صدقه و وقف معنا پیدا می کند.

***از نظر جنابعالی رابطه مقوله پیشرفت با علوم انسانی چیست؟ به تعبیر روشن تر به نظر شما جایگاه علوم انسانی در تحقق مقوله پیشرفت چه خواهد بود؟**

اولاً خود پیشرفت یکی از مسائل علوم انسانی است و ما هر تئوری در تحول علوم انسانی داشته باشیم، همان تئوری در پیشرفت معنا پیدا می کند. تئوری ما در این زمینه علوم انسانی- اسلامی است. لذا باید تئوری ما در پیشرفت، پیشرفت اسلامی باشد. علوم انسانی به خصوص در حوزه علوم رفتاری- اجتماعی- که بیشتر بحث پیشرفت در همین حوزه قرار دارد، سه تا فعالیت انجام می دهد: توصیف انسان مطلوب، توصیف انسان تحقق یافته و نهایتاً نقد و تغییر انسان تحقق یافته به انسان مطلوب. پیشرفت را هم باید با همین الگو دنبال کنیم. بر اساس الگویی که در علوم رفتاری اجتماعی داریم باید همین الگو را در پیشرفت به کار ببریم. ما یک پیشرفت مطلوب داریم که باید شناسایی بشود و یک پیشرفت تحقق یافته داریم.

پیشرفت مطلوب، پیشرفت اسلامی مبتنی بر حکمت اسلامی و به دنبال مقاصد اسلامی است. پیشرفت تحقق یافته، پیشرفت ایرانی مدرن است اما ناقص، چون که مدرن را کامل نفهمیده است. این پیشرفت جواب گوی نیازهای جامعه ما نیست و باید نقد و تغییرش بدهیم تا به پیشرفت مطلوب برسیم. باید ببینیم در علوم رفتاری- اجتماعی از چه روش شناسی در تئوری پیشرفت

هم اثر می گذارد. بنده چون در بحث تحول علوم انسانی- اسلامی و اسلامی سازی علوم انسانی معتقد به روش حکمی- اجتهادی هستم همان روش حکمی- اجتهادی در شناخت پیشرفت محقق و مطلوب و تغییر پیشرفت محقق به شرایط مطلوب را پیشنهاد می کنم.*

*منبع: فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی صدرا، شماره 10 تابستان 93.